

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

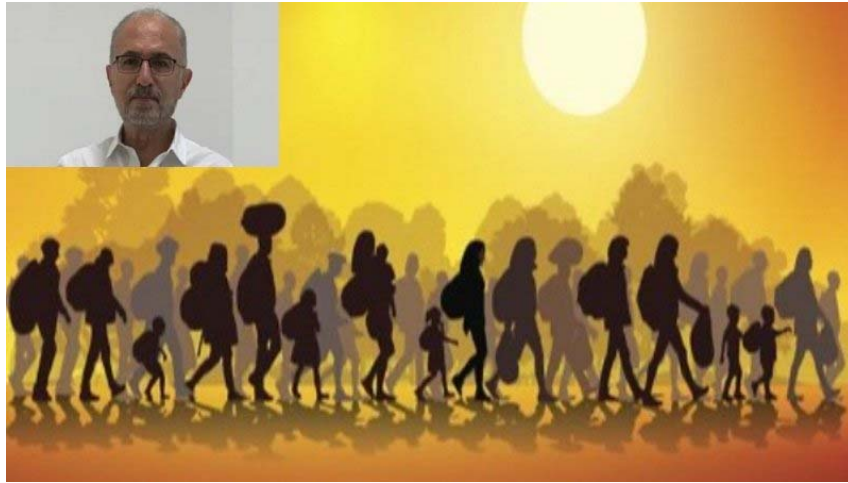
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی طایفی
۲۸ فیروری ۲۰۲۵

مهاجران افغانستان؛ فرصت یا تهدید!



مرزهای سیاسی، مرزهای تحمیق مردمی است که تصور می‌کنند فقر، بیکاری، ناامنی و بیماری ناشی از حضور مهاجران است. بدین معنا نظام سیاسی از سوژه مهاجران برای توجیه مسایل اجتماعی و اقتصادی سوءاستفاده می‌کند و برای فرار از پاسخگویی در تأمین معاش آبرومند و امنیت مردم خود، مسأله مهاجران را بزرگ‌نمایی می‌کند.

ریزوم‌ها: ایده دلوز و گاتاری از ریزوم‌ها مدلی برای درک دانش و سازمان اجتماعی به عنوان امری غیر سلسله‌مراتبی و غیرمتمرکز ارائه می‌دهد. خلاف ساختارهای سنتی درخت مانند که دلالت بر یک منشا یا قدرت واحد دارند، ساختارهای ریزوماتیک اجازه ورود و اتصالات متعدد را می‌دهند.

این مفهوم را می‌توان در جامعه‌شناسی برای تحلیل چگونگی توسعه جنبش‌های اجتماعی یا روندهای فرهنگی از طریق شبکه‌های به هم پیوسته به جای پیشرفت‌های خطی به کار برد.

از این منظر مهاجرت را می‌توان از رویکرد ریزوماتیک بررسی کرد تا بدون توجه به ریشه‌های سلسله‌مراتبی قدرت در روابط انسانی، به تحلیل وفاق و تضادهای مهاجرت در دنیای معاصر پرداخت.

پدیده مهاجرت اگرچه امری در جامعه بسته، اجتماع‌گونه و به نوعی توسعه‌نیافته، پدیده‌ای تشنج آفرین محسوب می‌شود ولی در ذات خود دارای کارکردهای ساختاری است که می‌تواند تضادهای حاصل از آن در جامعه میزبان را تعدیل و توجیه سازد.

مهاجرت چه به صورت مهاجرپذیری چه مهاجرفرستی به مفهوم بین‌المللی در واقع پدیده نسبتاً جدید و مدرنی است. اگرچه عمر مهاجرت به دوران بسیار قدیم و زمان جابه‌جائی قدرت‌ها، جنگ‌ها و مصایب طبیعی و اجتماعی باز می‌گردد ولی با بسترهای نوین در جوامع معاصر، گستردگی و تداوم آن در جهان و به ویژه ایران پدیده نوینی محسوب می‌شود.

سالانه صدها میلیون نفر در جهان در حال مهاجرت از یک جغرافیا و فرهنگ به نقاط دیگری هستند که سبب‌ساز دشواری‌هایی متفاوت نیز می‌گردد. در اینجا به برخی از این ابعاد می‌پردازم.

اصولاً مهاجرت و فرد مهاجر سرمایه‌انسانی محسوب می‌شود که به طور ذاتی امکانی برای رشد و توسعه جامعه میزبان است. هر فردی وقتی به سن بزرگسالی رسیده و مهاجرت می‌کند برای کشور میزبان عبارت از صرفه‌جویی میلیونی است.

این صرفه‌جویی و اقتصاد مهاجرت از دوره جنینی مهاجر شروع و تا زمان ورود او به کشور میزبان ادامه دارد. بدین ترتیب اگر یک میلیارد تومان برای تولد و رشد یک فرد تا ۱۸ سالگی صرف می‌شود می‌توان گفت مهاجرت یک میلیون نفر به کشور برابر با ارقام نجومی در سرمایه‌گذاری تربیت نیروی انسانی است.

از همین منظر جامعه انسانی سرشار از ظرفیت‌های توسعه‌ئی است. یک فرد مهاجر یعنی استفاده از آینده برای اینک. اگر جامعه میزبان مثلاً ایران نیازمند صد هزار نیروی انسانی و کار برای رشد کشور باشد، حضور این تعداد مهاجر یعنی بازدهی فوق‌العاده از یک سرمایه‌گذاری ارزان قیمت.

به تعبیر دیگر مهاجرت برای کشور میزبان مصداق این مثل است که دیگران کشتند و ما خوردیم! به معنای دیگر امر مهاجرت از نظر توسعه‌ئی یک فرصت است و نه تهدید. جامعه بسته بدون مهاجرپذیری، جامعه‌ای ایستا و رو به تباهی است.

به بیان دیگر اگر هزینه‌های درمان، بهداشت، آموزش، تغذیه، مسکن، ارتباطات، تفریح، اوقات فراغت و سایر عوامل مؤثر در رشد یک فرد از دوره جنینی تا ۱۸ سالگی را محاسبه کنیم، ورود مهاجر در هر سطحی از دانش یک مزیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

بی‌سبب نیست کشور‌های بسیاری که از شاخص‌های توسعه مناسبی برخوردارند در پی جذب مهاجران هستند. ایران از این منظر دارای یک ویژگی و ناسازه دوگانه است. به بیان دیگر ایران از سال‌های پس از انقلاب یکی از بزرگترین کشور‌های مهاجرپذیر و مهاجرفرست بوده و هست.

از یکسو سالانه ده‌ها هزار ایرانی متولد در ایران کشور را ترک و به ممالک دیگر مهاجرت می‌کنند و از سوی دیگر هزاران نفر نیز وارد کشور شده و قصد اقامت و کار دارند. از این منظر می‌توان گفت عوامل جاذبه و دافعه در پروسه مهاجرت دارای نقش بسیار جدی هستند.

مبتنی بر رویکردهای جاذبه و دافعه، یا کشش و رانش در نظریه‌های مهاجرت، باید بگویم حضور مهاجران در ایران در کنار عوامل گریزاننده و دافعه در افغانستان، گویای عوامل جاذبه در سطح زندگی، اشتغال، امنیت و کرامت انسانی است که در کشور همسایه شدت اندک است.

نگاهی به ترکیب فرهنگی، زبانی و دینی مهاجران افغانستان نشان می‌دهد که ایران بزرگ از نظر تاریخی شامل همه باشندگانی است که امروز در دو سرزمین جغرافیائی و سیاسی جداگانه به سر می‌برند. از این منظر مهاجران افغانستان که وارد ایران شده و صدها هزار نفر از آنان در ایران متولد شده‌اند از نظر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هموطن «ایران فرهنگی» بوده و هستند.

به بیان دیگر افغان‌های مقیم در ایران اصولاً مهاجر محسوب نمی‌شوند مگر از نظر سیاسی. اگر از منظر سیاسی نیز چنین تعریفی قابل شوم می‌توان گفت بخش بزرگی از جامعه ایران که به نظام سیاسی حاکم بر کشور باور و اعتماد ندارند، مهاجران سیاسی هستند که در فضای سیاسی ایران زندگی را به سر می‌برند!

از این منظر مرزهای سیاسی مبتنی بر قدرت، گویای حقیقت فرهنگی در روابط انسان‌ها نیست. به عنوان مثال اگر روزی کردها یا آذری‌ها از نظر سیاسی از ایران جدا شوند به معنای این نیست که فارس و کرد و آذری از هم بیگانه‌اند و اگر نقل و مکانی بین آنان رخ داد، بتوان از عنوان مهاجر و بیگانه استفاده کرد.

همچنین در ادبیات گلوبالیزم یا گیتی‌گرایی در عصر معاصر اصولاً مرزهای سیاسی منشا تباهی و جدائی، تضاد و کشمکش‌های «ما و دیگران» است. بدون مرزهای سیاسی، هیچ انسانی به دلیل خاک و گذرنامه و ملیت به جان انسان دیگر نخواهد افتاد.

این دوگانه‌گرایی ملی و خارجی دقیقاً نقطه تأکید نظام سیاسی است که با مرزهای مبتنی بر قدرت، در پی منافع سیاسی و قشری خود بوده و ملیت و ملت‌گرایی، ابزاری است برای بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی خود. از همین منظر حیات بخش بزرگی از حتی ملت نیز چنان که امروز شاهدیم از نظر نظام سیاسی حاکم هیچ اهمیتی ندارد.

بنابراین مرزهای سیاسی، مرزهای تحمیق مردمی است که تصور می‌کنند فقر، بیکاری، ناامنی و بیماری ناشی از حضور مهاجران است. بدین معنا نظام سیاسی از سوژه مهاجران برای توجیه مسایل اجتماعی و اقتصادی سوءاستفاده می‌کند و برای فرار از پاسخگویی در تأمین معاش آبرومند و امنیت مردم خود، مسأله مهاجران را بزرگنمایی می‌کند.

می‌دانیم که جمعیت ایران رو به مرگ است. برآوردهای جمعیت‌شناختی از آینده نرخ باروری و ازدواج در کشور حاکیست که نرخ جانمایی یک زن در طول دوره بارداری‌اش به ۱.۲ رسیده است. ایران نیز مانند همه کشورهای که دارای نرخ رشد جمعیت اندکی هستند، نیازمند گشایش درها برای جذب مهاجر بیشتر است.

ورود مهاجران افغانستان به ایران نیز طبعاً برخاسته از ساختارها و نیازهای کشور است. نمی‌توان در وضعیت بحران اقتصادی و اجتماعی انتظار ورود سرمایه‌های مالی و متخصصان کشورهای دیگر را داشت چرا که همین سرمایه‌ها در سرزمین ایران درحال ترک کشور خود هستند.

از سوی دیگر بخش بزرگی از مهاجران در ایران متولد شده و اصولاً و در عمل تابعیت ایرانی دارند. همچنین بخش قابل توجهی از مهاجران با ایرانیان مقیم در کشور ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده‌اند. در واقع جمعیت مهاجر به بخشی از جامعه ایران در سرزمین ایران پیوسته‌اند.

اهمیت همپوستگی و اینترگرسیون مهاجران نیز چنان است که می‌توان گفت بخش بزرگی از مهاجران اصولاً به دلیل تاریخچه و فرهنگ مشترک چنین فرآیندی را به طور طبیعی طی کرده‌اند. مهم‌ترین مانع عدم همپوستگی مهاجران، عدم پذیرش آنان توسط بخشی از مردم، عدم صدور گذرنامه و دادن مجوز اقامت رسمی بدانان است که سبب به حاشیه راندن مهاجران از جامعه میزبان گردیده است.

سیاست همپوستگی نیز با همسان‌سازی تفاوت دارد. اسیمیلسیون پدیده و سیاستی نیست که در تیوری و تجارب مهاجرت قابل اجراء و توصیه باشد. مثلاً در شهر مالمو در سویدن هم اینک مهاجران ۱۷۵ کشور حضور دارند که همزمان با حفظ فرهنگ ملی و قومی خود، به فرهنگ جامعه میزبان نیز احترام گذاشته و از آن پیروی می‌کنند.

نهادسازی در بین مهاجران برای همکاری با نهادهای مردمی در سرزمین ایران و نهادهای حکومتی نیز از مهم‌ترین ابزارهای تأمین امنیت جانی، مالی، روانی و اجتماعی مهاجران و طبعاً مردم میزبان است که تاکنون زمینه بروز و

تحقق نیافته است. پس از قریب چهل سال حضور مهاجران افغان، هنوز مردم و حکومت ایران آنان را به رسمیت نمی‌شناسند.

شخصاً معتقدم نباید فریب آمارهای رسمی و غیررسمی حکومتی را خورد و نباید به آمار فریب‌دهنده برخی از گروه‌های ضد مهاجر اهمیت داد. جامعه ایران هنوز به پذیرش هم‌باشان در سرزمین خود عادت نکرده و تضادهای قومی داخل کشور فراگیر است. گرایش‌های قوم‌گرایانه، دین‌گرایانه و زبان‌محور در پذیرش یا رد یک دیگر و تقویت رویکرد ما و دیگران همچنان جان سخت است.

برای ایجاد امنیت ملی و تقویت حس هم‌نوع‌گرایی و برخورد انسانی با انسان مهاجر، ما ناگزیر از مباحثات ملی با باشندگان مهاجر به ویژه با نخبگان آنان در ایران و کشور همسایه هستیم تا بتوان به راهکارهای مشترکی برای امنیت مهاجران و مردم میزبان دست یافت. با روحیه ستیزه‌گری و مهاجرت‌ستیزی نمی‌توان ره به جایی برد مگر این که تضادهای اجتماعی را افزایش داده و فضای زیست همگان ناامن‌تر می‌گردد.

هیچ جرم و جنایتی ارتباط با ملیت کسی ندارد. بارها ایرانی مقیم در سرزمین ایران توسط افراد هموطن خود به قتل رسیده‌اند. لذا کسی نمی‌تواند مدعی شود چون یک افغان یک ایرانی را کشته است پس افغان‌ها جنایتکار و تبهکار اند!! به خصوص که دستانی در پشت این خبرسازی و مدیریت اطلاعات نقش‌آفرینی می‌کند.

فرد قاتل و مجرم و مسایل اجتماعی در همه جا و بین همه کس رخ می‌دهد و بارها شاهد بودیم و هستیم که جوانان به واسطه عوامل حکومتی کشته شده‌اند ولی سکوت مردم در این مواقع در کنار شیوع موج اعتراض علیه مهاجران سؤال برانگیز است. در پایان این که بنظر من مهاجر و خارجی ستیزی راه حل مسایل و مشکلات کشور نیست.

یکشنبه ۵ اسفند- حوت- ۱۴۰۳